

جهانی شدن بازار

ماری - فرانس بُو



جهانی شدن اقتصاد، این پدیده اصلی اقتصادی در سالهای اخیر، به سود دارترین کشورها و به زیان ندارترین آنها تمام شده است

سرمایه گذاریهای مستقیم خارجی نیز بسیار افزایش یافته است، اما هنوز به سه منطقه بسیار پیشرفته جهان، یعنی آسیای جنوب شرقی و ژاپن، آمریکای شمالی و اروپا محدود است. بازارها نیز تمایل دارند که در داخل منطقه‌ها جای گیرند و نه در بین منطقه‌های مختلف. برای نمونه، در سال ۱۹۹۳ صنایع ژاپن در آسیای جنوب شرقی (منطقه اصلی سرمایه گذاریهای ژاپن) ۶۵ میلیارد دلار سرمایه گذاری کرد که بیش از مجموع سرمایه گذاری در ایالات متحد و اروپا است. با این حال، نفوذپذیری بازارها در یکدیگر افزایش یافته است: در سال ۱۹۹۵، ایالات متحد، نخستین ذی نفع در جریانهای خالص سرمایه گذاری مستقیم فرانسه در خارج بود.

این افزایش سرمایه گذاریهای مستقیم در خارج از مرزها موجب آن شده است که گروههای صنعتی کشورهای توسعه یافته بر کار و تدارکات در عرصه بین المللی بیشتر تکیه ورزند، و در نتیجه، این گروهها هم اکنون دست به کار سازماندهی دوباره فعالیتهای خود در مقیاس جهانی اند. چنین روندی فضای رقابت را متزلزل و عرصه را بر نیروی کار ماهر تنگ

پدیده جهانی شدن اقتصاد پدیده‌ای است که در دوران رشد شتابان و در نیمه دوم دهه ۱۹۸۰، توجه چندانی به آن نمی شد اما امروزه در سرنوشت مباحث جای دارد. با این حال، این پدیده‌ای تازه نیست چون شرکتهای همه کشورها از دیرباز در پاسخ به ضرورت دوگانه گسترش و رقابت، در هر جایی که بتوانند سود و بهره‌وری بیشتری داشته باشند، پرچم خود را برمی افرازند. جهانی شدن مالی یعنی گردش آزاد سرمایه‌ها و عدم نظارت بر مبادله‌های تجاری، شرایط مساعدی را برای راهبرد توسعه این شرکتها فراهم آورده است.

خواست تسخیر بازارهای جدید و در نتیجه استقرار مستقیم در کشورهای مورد نظر، موجب از هم پاشی فعالیتهای تولیدی شده است. حجم مبادله‌های تجاری بویژه در فرآورده‌های کارخانه‌ای افزایش یافته است و این به قیمت کاهش و افت تولید ناخالص فرآورده‌های کشاورزی و معدنی و انرژی بوده است. بنابر مطالعه انجام شده از سوی جامعه اروپا در ماه مه ۱۹۹۳، حجم مبادله‌های تجاری از ۵۰ درصد در سال ۱۹۷۰ به ۷۰ درصد در دهه ۱۹۹۰ رسیده است.

ماری - فرانس بُو
MARIE-FRANCE BAUD
روزنامه‌نگار اقتصادی فرانسوی

در کشورهای درحال توسعه از پنج میلیارد دلار تا ۱۷۳ میلیارد دلار افزایش یافته است، اما این مبلغ در ده کشور امریکای لاتین و آسیای جنوب شرقی سرمایه گذاری شده است.

با این حال، بانک جهانی در سال ۱۹۹۵ برآورد کرده است که توسعه تجارت بین‌المللی و بازارهای مالی محیط مساعدی را برای رشد اقتصادی پایدار فراهم می‌آورد و این رشد در بهبود قابل ملاحظه شرایط زندگی کشورهای درحال توسعه نقش بسزایی خواهد داشت. بنابر پیش‌بینیهای بانک جهانی، کشورهای درحال توسعه در سال ۲۰۱۰ موفق خواهند شد که ۲۸ درصد از تولید جهانی را به خود اختصاص دهند، درحالی که سهم این کشور از تولید جهانی در دهه هشتاد، ۲۲ درصد بود. بنابراین، کشورهای درحال توسعه نیمی از مصرف جهانی و انباشت سرمایه (برحسب کیفیت کالاها و خدمات قابل خرید) را به خود اختصاص خواهند داد.

جابه‌جایی تولید به خارج از مرزها و بیکاری

بسیاری از کشورهای توسعه یافته دریافته‌اند که بین‌المللی کردن فرایند تولید به نفع آنهاست و به همین دلیل، دست به انتقال تولید صنعتی خود به خارج از مرزهایشان زده‌اند تا از نیروی کار ارزان و نزدیکی به منابع مواد اولیه یا فرآورده‌های اولیه بهره‌مند شوند.

آیا بیکاری بیشتر کشورهای توسعه یافته ناشی از همین انتقال فرایند تولید به خارج از مرزها نیست؟ از دیدگاه برخی همانند شارل اومان (مدیر سازمان همکاری و توسعه اقتصادی که روی همین مسائل کار می‌کند)، بیکاری بیشتر ناشی از دشواریهای دوران گذار از فرایند تولید انبوه صنعتی به روشهای انعطاف پذیرتر و مولدتر است، به عبارت دیگر، ناشی از گذار از تولید مکانیزه به تولید خودکار.

از ۲۳ هزار میلیارد دلار تولید ناخالص داخلی جهان در سال ۱۹۹۳، ۱۸ هزار میلیارد دلار آن به کشورهای صنعتی تعلق دارد و فقط ۵ هزار دلار آن متعلق به کشورهای درحال توسعه است. حال آنکه کشورهای درحال توسعه نزدیک، به هشتاد درصد از جمعیت جهان را تشکیل می‌دهند.

در سی سال گذشته سهم ۲۰ درصد از ندارترین ساکنان سیاره از درآمد جهانی از ۲/۳ درصد به ۱/۴ درصد کاهش یافته است و در همین زمان سهم ۲۰ درصد از دارترین ساکنان جهان از ۷۰ درصد به ۸۵ درصد رسیده است. فاصله درآمد میان ۲۰ درصد از دارترینها و ۲۰ درصد از ندارترینهای جهان دوبرابر شده است. به عبارت دیگر، از ۳۰/۱ درصد به ۶۰/۱ درصد رسیده است؛ درصد کسانی که درآمد سالانه‌شان بیش از ۵ درصد رشد داشته بیش از دوبرابر شده است (از ۱۲ درصد تا ۲۷ درصد). حال آنکه نسبت کسانی که درآمد سرانه‌شان رشد منفی داشته بیش از سه برابر شده است (از ۵ درصد به ۱۸ درصد).

ثروت ۳۵۸ میلیارد (به دلار) جهان بیشتر از مجموع درآمد سالانه ۴۵ درصد از جمعیت جهان است.

منبع: گزارش سال ۱۹۹۶ برنامه توسعه سازمان ملل درباره توسعه انسانی

می‌کند، زیرا این فعالیتها به کشورهایی با نیروی کار ارزان انتقال می‌یابد. بخش فزاینده‌ای از تجارت بین‌المللی کالاها و واسطه نتیجه مبادله میان کمپانیهای وابسته به شرکتهای چندملیتی است. حجم مبادله‌های تجاری در درون این گروه بالغ بر ۲۵ درصد از تجارت جهانی است.

روند جهانی شدن و فقرگستری

روند جهانی شدن اقتصاد در دستور کار نشست سران هفت کشور صنعتی (گروه هفت) بود که در ژوئن ۱۹۹۶ در لیون فرانسه برگزار شد. گرچه جهانی شدن اقتصاد برای تجارت جهانی سودمند است اما پیامدهای منفی و ناگواری نیز برای انسجام اجتماعی و توازن نظام پولی و مالی به همراه دارد. گواه این مدعا ۱۹ میلیون بیکار در قاره اروپا، با رشد اقتصادی کمتر از یک درصد است و نیز شورشیهای ناشی از بحران مکزیک در زمستان ۱۹۹۵-۱۹۹۴. براساس آخرین گزارش برنامه توسعه سازمان ملل، دهه هشتاد (از لحاظ صرفاً اقتصادی) شاهد افت میانگین درآمدها در هفتاد کشور جهان بوده است. فقط در دوره کوتاه بین سالهای ۱۹۹۰ تا ۱۹۹۳ میانگین درآمد در ۲۱ کشور جهان بویژه در اروپای شرقی و در کشورهای عضو سازمان کشورهای غیرمتعهد دست کم تا یک کاهش یافته است. در واقع، روند جهانی شدن اقتصاد به سود دارترین کشورها و به ضرر ندارترین کشورها تمام شده است؛ بنابر آمار برنامه توسعه سازمان ملل، «بین سالهای ۱۹۶۰ تا ۱۹۹۰، ندارترین کشورها که بیست درصد از جمعیت جهان را تشکیل می‌دهند، شاهد کاهش سهم خود در مبادله‌های تجاری جهانی از ۴ درصد به کمتر از ۱ درصد بوده‌اند.» بین سالهای ۱۹۷۰ تا ۱۹۹۴، جریان سرمایه‌گذاریهایی خصوصی

فعالیت پرهیجان بورس اوراق بهادار در شهر مکزیکو در سال ۱۹۹۵، یعنی همان سالی که کشور گرفتار بحران مالی بود.



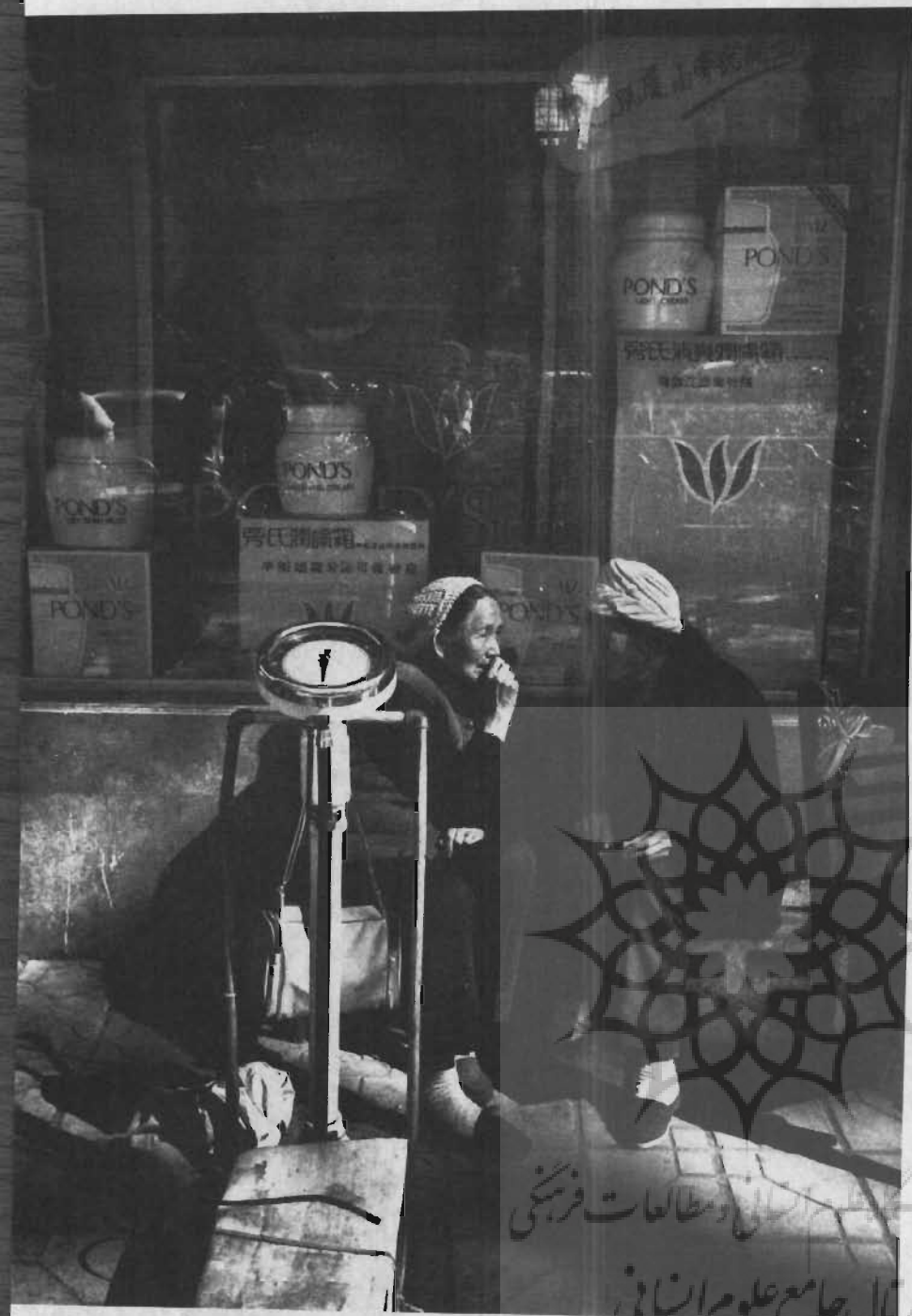
از دیدگاه برخی از اقتصاددانان، مسئله مهمی که انتقال تولید به خارج از مرزها پیش می‌آورد، نه تأثیر بر توان رقابت با کشورهای دارای نیروی کار ارزان، بلکه تأثیر بر توان تسخیر سهم بازار در عرصه فرآورده‌های پیچیده و تکنولوژی پیشگام است. در واقع، مسائل و مشکلات اصلی و حقیقی در پس بیکاری و انتقال تولید به خارج از مرزها پنهان مانده است.

توافقی‌ها و اشیانگتن

در نظام نرخ ثابت ارز، ساز و کارهای مبادله ارز فقط نقشی فرعی دارد. توسعه مناسبات بین‌المللی و آزادی عمومی گردش سرمایه‌ها ساز و کار جدیدی را در تعیین نرخ ارزها پدید آورد. پس از توافقی‌ها و اشیانگتن در دسامبر ۱۹۷۱ که نظام پولی بین‌المللی مبتنی بر موافقتنامه برتون وودز (که در سال ۱۹۴۹ تصویب شد و مطابق آن، هر پولی یک نرخ برابری ثابت با طلا داشت) را از هم پاشید، بیشتر کشورها دیگر ارزش رسمی پول خود را تعیین نمی‌کنند. این تغییر (مشاهده یا پیش‌بینی شده) نرخ مبادله ارزها موجب شده است که نرخ مبادله ارزها اهمیت بیشتری از ارزش خود ارزها داشته باشد.

آخرین پیامد مخرب جهانی شدن مالی و برداشتن قاعده‌ها و مقررات، ظهور پدیده شکنندگی در بطن اقتصاد جهانی است؛ چنین به نظر می‌رسد که سمت‌گیریهای اقتصاد کلان بیشتر بر پایه آرای بازار تعیین می‌شود و نه بر پایه تصمیمگیری‌ها و انتخابهای سیاسی‌ای که دولت‌ها مسئول و پاسخگوی آنها در برابر رأی‌دهندگان خود هستند. اما بدتر از آن این است که واکنشهای مالی می‌تواند به حرکت‌هایی تراکمی (حال چه به سمت بالا یا به سمت پایین) تبدیل شود، و بدین ترتیب نرخ ارزها به چنان سطحهایی برسد که هیچ ارتباطی با داده‌های اصلی اقتصادی نداشته باشد، چون بازارها ناتوان از خودتنظیمی می‌شوند. در هر شبانه‌روز، هزار میلیارد دلار سرتاسر جهان را در جستجوی حداکثر درآمد درمی‌نوردد. برنامه توسعه سازمان ملل با نگرانی گزارش می‌دهد که «این جریان سرمایه‌گرچه بازار مالی جهانی را به روی جهان باز می‌کند اما کشورهای غنی و قدرتمند را تا حدود زیادی از استقلال در تعیین نرخ سود و نرخ مبادله ارز و سایر جنبه‌های سیاست مالی محروم می‌کند.»

روند رو به گسترش جهانی شدن، توسعه اقتصادی ناهمگونی پدید می‌آورد، توسعه‌ای که به جای ایجاد اشتغال، موجب گسترش روزافزون فقر می‌شود؛ هر ساله ۲۵ میلیون نفر به تعداد فقیران جهان افزوده می‌شود. جدایی و شکاف میان برتری‌های



در مطالعات فریبگی
مال جامع علوم انسانی

ارائه جنسهای غربی در پشت شیشه مغازه‌ای در کومینگ، پایتخت استان یون‌نان در جنوب چین.

اقتصادی تا بدان درجه است که دو جهان کاملاً متمایز پدید آمده است و شکاف میان دارا و ندار روز به روز عمیق‌تر می‌شود.

سران هفت کشور صنعتی در پایان نشست امسال خود خواستار همکاری نوین بین‌المللی برای توسعه شدند، همکاری که کشورهای در حال توسعه، کشورهای توسعه‌یافته و نهادهای چندجانبه را گرد می‌آورد تا کشورهای فقیر را از فرایند جهانی شدن بهره‌مند سازد. آیا این صرفاً به راه انداختن چار و جنجال برحسب مقتضیات است یا اینکه سیاست‌گذاران به راستی پی به این ضرورت برده‌اند؟